

## دبستان علوی ۲

روز دوشنبه ۱۳۷۸/۱۱/۱۸ برابر با اول ذیقعده ۱۴۲۰

این بازدید فرهنگی از حدود ساعت ۸ صبح تا ۴ بعدازظهر به طول انجامید.

به همراه تعدادی از دوستان که عمدتاً در دبستان صلحا مشغول به کار بودند، از جمله جناب آقای مهدی نورمحسنی، جناب آقای یوسف مشکینی و جناب آقای بهرام مسعودی پور، برخی از نیروهای نظامت آن مؤسسه، معلم قرآن و مسؤول کتابخانه‌ی دبستان صلحا؛ ساعت ۸ صبح در خیابان ایران (منطقه ی ۱۲ شهر تهران) آماده ی ورود به مدرسه ی علوی بودیم!<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> - مؤسسه ی علوی بدون نام مرحوم علی اصغر کرباسچیان مشهور به علامه شناخته شده نیست، پس ادب حکم می کند به نوشته ای مختصر (از شماره ی ۱۳۶ مجله ی کتاب هفته، همراه با تغییراتی مختصر و موجز نمودن مطلب) از ایشان یاد کنیم: حاج شیخ علی اصغر کرباسچیان که بعدها لقب علامه یافت و منشأ تحولاتی بزرگ در آموزش عقیدتی و تأسیس مدارس امروزی دینی شد آن سان زیست که گویی برای بار دوم است که به این جهان پا می گذارد. او فرزند میرزا محمد باقر کرباسچی بود. به سال ۱۲۹۳ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی خود را در مکتب خانه گذراند و در همان سنین نوجوانی، برخی کودکان را در مسجد کوچک محل (بازار آهنگرها) جمع می کرد و به آن ها حمد و سوره و نماز می آموخت. سال ۱۳۱۱ برای تحصیل علوم دینی پا به مدارس صدر و مروی تهران گذاشت. فعالیت خطابه و منبر خود را نیز آغاز کرد و در اندک زمانی منبرهای او معروف شد.

در ۱۳۱۵ آشنایی او با دو استاد ربانی، تأثیری بسیار در نگرش و اندیشه ی او داشت. مرحوم سید رضا دربندی از روحانیانی بود که اهتمام بسیار به تربیت جوانان داشت و مردی اهل معنا و معرفت بود. جمعه ها جوانان را به دولت آباد می برد و با آن ها به تفریح و بازی می پرداخت. به طور فردی آن ها را راهنمایی می کرد و به آن ها آموزش های دینی می داد. شیخ علی اصغر کرباسچیان آن چنان با این استاد انس یافت که بعدها وصی او شد. استاد دیگرش، شیخ آقا بزرگ ساوجی بود. عالمی بزرگ، مجتهد و زاهد که گاه پول خرید روغن چراغ برای مطالعه نداشت! احترام او به کوچکتر ها تا آن جا بود که حتی با کودکان خردسال نیز با احترام رفتار می کرد و سخن آن ها را می شنید. می گفت: «باید از بچه ها چیز یاد بگیریم. احتمال نمی دهید که یک کودک چیزی بداند که ما نمی دانیم؟». ادب او نسبت به شاگردان زبان زد بود. رفتار مرحوم ساوجی با زن و فرزندش نیز به گونه ای بود که با همه ی مشکلات مادی، همسرشان گفته بود که: «او فرشته بود!». شیخ آقا بزرگ ساوجی از نظر حافظه نیز اعجوبه ای بود و همه ی علوم اسلامی را درس می گفت. در سن

۸۰ سالگی، مقامات حریری را از حفظ می خواند و متن کتاب های درس فقه، اصول و فلسفه را در حافظه داشت و... ویژگی های تربیتی این دو عالم بزرگ، یکی از شاخصه های تربیتی علامه کرباسچیان در سال های بعد شد. با این که شیخ علی اصغر کرباسچیان دروس دینی را در حوزه ی تهران آموخته و حتی دروس فلسفه و قانون (در طب) را نزد علامه شعرانی فرا گرفته بود، سال ۱۳۱۹ راهی قم شد. سال ۱۳۲۲ در تهران ازدواج و دو سال بعد به قم بازگشت. این بازگشت ۱۰ سال به طول انجامید. علت آن جاذبه ی درس فقه و اصول مرجع بزرگ آیت الله العظمی بروجردی و نیز شرکت در نخستین درس های علامه طباطبایی بود که در آن زمان تازه به قم آمده بود. او و آقا شیخ جواد خندق آبادی درس خصوصی فلسفه با علامه طباطبایی داشتند و دستورهایی اخلاقی نیز از او می گرفتند.

از ویژگی های علامه کرباسچیان یکی این بود که اگر تشخیص می داد کاری ضرورت است، دیگر کارهای خود را زمین می گذاشت و به آن می پرداخت. مثلاً پیش از این زمان، رساله های عملیه به صورت فعلی وجود نداشت. آیت الله بروجردی نیز که در آن زمان مرجع تقلید بودند، رساله ای داشتند به نام «جامع الفروع» که به کار مردم عادی نمی آمد. علامه ضرورت بازنویسی رساله های عملیه را به صورتی امروزی و نثری روان، سلیس و قابل فهم همگان، دریافت. از این رو کار تدریس درس خارج خود را رها کرد و به نگارش رساله ی عملیه، مطابق با فتوای آیت الله العظمی بروجردی پرداخت. هنوز هم بسیاری نمی دانند که نام توضیح المسائل و نثر و شیوه ی تدوین مرسوم رساله های عملیه ی کنونی اثر علامه کرباسچیان است. مراجع بعد، همین توضیح المسائل را مبنا قرار داده و برخی قسمت های آن را مطابق با فتوای خود تغییر داده اند.

نگارش توضیح المسائل، دقت و وسواس بسیاری را از علامه کرباسچیان گرفت. او حتی سر سفره ی غذا به یادداشت جرقه هایی می پرداخت که برای بهتر شدن واژه ها و تعبیر این کتاب به ذهنش می رسید. نوشته های خود را نیز نزد دوستان و صاحب نظرانی می برد که تشخیص داده بود می توانند در بهبود آن موثر باشند و همه ی آن دیدگاه ها را مورد توجه قرار می داد. چنین شد که توضیح المسائل نوشته شد و آیت الله العظمی بروجردی آن را تأیید کردند که ماجرای چاپ این رساله، خود جریان دیگری است!

مرحوم کرباسچیان معتقد بود که کتاب نباید حتی یک غلط داشته باشد و باید با بهترین حروف چینی، بهترین کاغذ و بهترین چاپ و به صورت امروزی پسند در اختیار مردم قرار گیرد. چاپ خانه ی مجلس شورای ملی آن زمان بهترین چاپ خانه بود که چاپ توضیح المسائل را به آن ها سپرد. از مسئول چاپ خانه ی مجلس پرسید آیا می شود کتاب بدون غلط چاپ شود؟ پس از پاسخ منفی پرسید: «آیا می شود یک صفحه کتاب بی غلط باشد؟» پس از پاسخ مثبت گفت: «پس می شود کل کتاب را یک صفحه یک صفحه بدون غلط تحویل داد!!». به خاطر همین دقت بود که نمونه خوانی کتاب را خود بر عهده گرفت. هر روز قبل از ساعت ۸ صبح - که زمان گشایش چاپ خانه بود - پشت در چاپ خانه آماده بود تا نمونه های غلط گیری شده را تحویل بدهد و نمونه های جدید را تحویل بگیرد. سرانجام توضیح المسائل چاپ شد و مورد استقبال قرار گرفت. از اخلاص علامه کرباسچیان همین بس که نام خود را به عنوان مؤلف این کتاب نیاورد؛ او در پی نام و نان نبود. حتی زمانی دریافت که شخصی، توضیح المسائل را به طور مخفیانه چاپ می کند و می فروشد؛ پرسید: «آیا مردم می خرند؟» وقتی شنید: «بله» گفت: «معلوم می شود مردم دین دارند. بگویید علنی بفروشد تا مردم بخرند!». این در حالی بود که نه از سهم امام بهره می گرفت، نه کمک مالی پدر را می پذیرفت و نه از کسی قرض

می کرد. گفته بود که برخی شب ها گر سنه خوابیده ولی پول قرض نکرده است. در زمان طلبگی، گاهی نان خشک می خرید تا ارزان تر باشد.

اندیشه های مرحوم سید رضا دربندی و شیخ آقا بزرگ ساوجی در ذهن علامه کرباسچیان موج می زد. او دریافته بود که تأثیر تبلیغات روحانیت بر جوانان اندک است. روحانیت، تنها مسجد را دارد که اغلب محل حضور سال خوردگانی است که شخصیت آن ها کمتر تغییر پذیر است. او پس از برخورد با روایتی مصمم به کاری شد که آینده ی زندگی او و بسیاری از جوانان این کشور را رقم زد. روایت این بود: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنگام اعزام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام به یمن برای دعوت اهل آن جا به دین اسلام به آن حضرت فرمودند: «ای علی! ... به خدا قسم اگر خدا یک نفر را به وسیله ی تو هدایت کند، برای تو بهتر است از آن چه خورشید بر آن می تابد.» پیش از این نیز از آیت الله العظمی بروجردی شنیده بود که: «آقا دکتر است، می گوید هزار نفر را از مرگ نجات داده ام. این ها بعد از چند سال می میرند. اگر کسی بتواند یک روح را نجات دهد مهم است.» این بود که با تمام ارج و احترامی که در حوزه یافته و به علامه مشهور شده بود، بی اعتنا به سوابق علمی و سخن وری، در سال ۱۳۳۴ به تهران بازگشت تا مدرسه ای دایر کند که در آن جا به فرزندان این کشور علاوه بر علوم روز، درس دین بیاموزد.

حاج شیخ هادی تهرانی معروف به حاج مقدس را پیرمردان تهرانی می شناسند. فردی صاحب تقوا که از او خاطراتی ماندنی در ذهن ها ست؛ از جمله این که در مکان هایی منبر می رفت که روحانی دیگری حاضر نبود به آن جا برود. پول منبر هم نمی گرفت یا اگر می گرفت به فقرا همان محل می بخشید. علامه کرباسچیان تصمیم خود را با حاج مقدس در میان گذاشت و پاسخ شنید که: «این آرزوی سی ساله ی من است.» اما پیشنهاد حاج مقدس این بود که این مدرسه همانند مدارس دیگر مجوز داشته باشد و مدرک رسمی بدهد. یکصد هزار تومان پول خرید خانه ای برای مدرسه از چهار تن از بازاریان گرفته شد. هر کدام می گفتند که پول ندارند، به آن ها می گفت: «اگر فرزندان سرطان داشت، چه می کردی؟» او پاسخ می داد: «قرض می کردم.» به او می گفت: «حالا هم قرض کن!»

مرحوم استاد رضا روزبه (۱۳۰۰-۱۳۵۲ ه.ش) چهره ای آشنا شده بود. مردی بود پژوهشگر و جامع بسیاری از علوم معقول و منقول که فوق لیسانس فیزیک نیز خوانده بود. دیدار وی در تهران با علامه کرباسچیان و دعوت وی برای مدیریت دبیرستان علوی، در تاریخ این مدرسه نقش مهمی داشت. سرانجام مدرسه آماده شد. سال های اول مدرسه، مستخدم نداشتند. کار شستن دستشویی ها و سرویس های بهداشتی را علامه خود به عهده می گرفت و با دیگران، نظافت حیاط و کلاس ها را انجام می داد. علوی، مدرسه ای شده بود با مجهزترین آزمایش گاه ها و امکانات علمی، آموزشی و کمک آموزشی، همراه با پیشرفته ترین روش های تدریس و آموزش که مشارکت دانش آموز را با خود داشت، در کنار ۲۰ دقیقه برنامه ی قرآن در ساعت اولیه ی مدرسه و با آموزش های هفتگی اخلاق که توسط آقای علامه اداره می شد. دانش آموزان، تمام هفته را منتظر ساعت درس اخلاق بودند. کلاس اخلاق او آمیزه ای بود از آیه، روایت، شعر، داستان، شوخی و خنده؛ مشارکت بچه ها و شیوه های فعال، بدیع و زنده ی آموزش!

اخلاص علامه اجازه ی نسبت دادن هیچ ویژگی مثبتی را درباره ی مدرسه ی علوی به خود نمی داد و او این همه را به آقای روزبه منسوب می کرد. حتی تا سیس آن را می گفت که از سوی بعضی افراد متدین بوده است. در تابستان سال های ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶، علامه کرباسچیان از برخی طلاب با استعداد و فاضل قم دعوت کرد تا به تهران و مدرسه ی علوی

در بدو ورود وارد دفتر ساده‌ای شدیم که یک جوان به نام آقای عشایر (مسئول روابط عمومی) در پشت میز نشسته بود و در کنار ایشان پیرمردی که معلوم بود سگته کرده و بعد متوجه شدیم که از کسانی هستند که عمری را در کار سرویس‌دهی مدرسه گذرانده و اکنون با این حال و روزشان همچنان می‌آیند

---

بیابند و دروس فیزیک، زیست‌شناسی، شیمی، زبان و اقتصاد بخوانند. خود نیز زودتر از همه به این کلاس‌ها می‌آمد و گوش می‌سپرد.

مدرسه‌ی علوی در مدتی اندک، تبدیل به محیطی آموزشی شد که پدرها و مادرهایی که دغدغه‌ی دین و دانش برای فرزندان خود داشتند برای آن سرودست می‌شکستند. امروزه حدود یکصد مدرس‌ه‌ی پسرانه و دخترانه در تهران و شهرهای مختلف ایران وجود دارند که اداره‌کنندگان آن از شاگردان یا همکاران علامه کرباسچیان بوده یا با بهره‌گیری از رهنمودهای وی تأسیس شده‌اند.

درگذشت زود هنگام استاد رضا روزه (۱۳۵۲) خاطره‌ای تلخ برای شاگردان و همکاران علوی بود اما این نهال، درختی تنومند شده بود که می‌توانست بر پای خود بایستد و از زحمت باغبان بکاهد.

به تدریج علامه کرباسچیان از حضور اجتماعی و آموزشی خود در محیط‌های فرهنگی کاست. در این سال‌ها خانه‌ی او محل دیدار با فرهنگیان و شاگردان و راهنمایی آن‌ها و گفتارهای معنوی و گره‌گشایی از مشکلات مادی مردم بود. از ۶۴ سالگی به بعد نیز به خواندن کتاب‌هایی پرداخت که آرزوی مطالعه‌ی کامل آن‌ها را داشت. او هیچ‌گاه از فراگیری غافل نمی‌شد. آن‌چه نمی‌دانست از شاگردان تحصیل کرده‌ی خود یا متخصصان می‌پرسید و حتی اگر شاگردی به نقل حدیث یا سخنی ارزشمند می‌پرداخت که او نشنیده بود، یادداشت می‌کرد. پرونده‌ی علمی او همواره باز بود همانند دوران تحصیل در مدرسه‌ی صدر که نان خشک می‌خورد و نهج‌البلاغه حفظ می‌کرد.

سال ۱۳۷۸ زمان ابتلای استاد علامه کرباسچیان به بیماری سرطان بود؛ کسالتی که ۸ مرداد ۱۳۸۲ او را از این جهان برد. یکی از شاگردانش نوشته بود: به دنیا و مافیهایش چشمی ندوخته بود تا بگویند: چشم از جهان فروبست. و آخرت و جهان دیگر آن‌چنان آمیخته‌ی لحظه‌لحظه‌ی زندگی بود که نتوان گفت: به دار باقی شتافت. او نمونه‌ی زهد، ساده‌زیستی، پشتکار، بلندهمتی، تواضع، گذشت، پاکیزگی، خوش‌بویی، نظم، سرزندگی و بسیاری از ویژگی‌های والای انسانی بود. کفش شاگردان‌اش را جفت می‌کرد. اهل مشورت بود. برعیادت از بیماران و حضور در مجالس ترحیم افراد تقید داشت. به ورزش و پیاده‌روی، سلامت جسم، مراعات بهداشت و مسائل تغذیه، حفظ نشاط و شادابی و عمل به دانسته‌ها اهمیت می‌داد. با این‌که از تاثیرگذاران فرهنگی این کشور بود، هرگز خود را مطرح نمی‌ساخت. به بصیرت و تفقه در دین اهمیت بسیار می‌داد. نیم‌قرن در همان خانه‌ی پدری زیست که به ارث یافته بود و چیزی از دنیا برای فرزندان باقی ننهاده. او فرزندانیشمار در این کشور دارد و خواهد داشت که یادش را زنده نگه می‌دارند. مزار این راد مرد در قم، جوار حرم حضرت معصومه سلام‌الله‌علیها، در قبرستان نو، نزدیک آرامگاه شادروان رضا روزه می‌باشد. با همه‌ی این اوصاف مانند همه‌ی گزارش‌ها از صاحب‌نامان، یادآور می‌شویم که علامه نیز معصوم و دور از خطا نبوده، با همه‌ی حقی‌که بر گردن تعلیم و تربیت امروزین جامعه‌ی ایران یا حتی شیعی دارد!

و از تجربیاتش در تعمیر سرویس‌ها و رابطه‌ی مراکز تعمیر و هماهنگی برنامه‌ی سرویس‌ها استفاده می‌شود، نشسته بود. منتظر شدیم تا آقای کریمی معاون مدرسه و مسؤول نظامت مدرسه به استقبال ما آمدند. پس از معارفه با ایشان همراه شدیم؛ ظاهراً از کسانی هستند که از زمان سربازی در مدرسه مشغول بوده‌اند و اکنون فرزند ایشان نیز شاگرد علوی است.

فرد پخته‌ای هستند و ظاهراً در زمینه‌ی قرآن مسؤول امور قرآنی مدرسه نیست هستند و کار کرده! کتابخانه، آزمایشگاه و برخی قسمت‌های مدرسه را همراه ایشان بودیم و بعد در خدمت آقای خواجه پیری مدیر مدرسه که ۳۵ سال است در علوی مشغولند و کوله باری از تجربه هستند، رسیدیم.<sup>۲</sup> در بازدیدها و صحبت‌ها نکات بسیار جالبی به چشم می‌خورد و به گوش شنیده می‌شد که آن چه مقدر شد، نوشتیم:<sup>۳</sup>

۱. در پایان هر سال مسابقاتی تحت عنوان «نیایش» دارند که از جزوات احکام داده شده به بچه‌ها سؤال پرسیده می‌شود.

۲. در طول سال بازدیدهایی از کلاس‌هاست اما در دو هفته‌ی سال، بازدیدها شدیداً اجرا می‌شود و هر شخصی حداقل ۵ یا ۶ بار از کلاس دیگران بازدید می‌کند؛ خصوصاً معلمان جدیدتر.

۳. در برنامه‌ی نمازخانه پس از اقامه‌ی نماز مهرها جمع می‌شود و برنامه‌هایی از این قبیل اجرا می‌شود:

---

<sup>۲</sup> - اکنون که تابستان ۱۴۰۰ است جناب آقای خواجه پیری همچنان مدیر مدرسه هستند؛ سکان داری همیشه حاضر!  
<sup>۳</sup> - روشن است که مدرسه‌ی علوی (۲) اکنون تغییرات زیادی با آن مدرسه که سال‌ها پیش دیده شد، پیدا کرده است. چه بسا برخی ساختارها هم تغییر کرده و واقعاً هم در باره‌ی این مدرسه و هم دیگر بازدیدهای ثبت شده حق مطلب به خوبی ادا نشود، ولی در مجموع مقایسه‌ی شرایط فعلی هر مجموعه‌ای می‌تواند نشانه‌ی رشد یا خدای ناکرده توقف یا عقب ماندگی هر مجموعه باشد! پس تحلیل با بازدید کنندگان امروزمین و آرزو برای موفقیت بیش از پیش همه‌ی مجموعه‌های خدمتگزار به فرزندان و شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام.

سرود، صحبت سرپرست دوره درباره‌ی آداب اجتماعی، داستان‌های اخلاقی، فعالیت‌های بچه‌ها از قبیل نمایش و شعر، دعوت از ارگان‌های مدرسه مثل کتابخانه و آزمایشگاه جهت صحبت‌های آزاد با بچه‌ها و در میان این فعالیت‌ها، احکام هم برای بچه‌ها گفته می‌شود.

۴. وقت نماز هر دوره‌ی سوم، چهارم و پنجم ۵۰ دقیقه است.

۵. برنامه‌های طول سال مدرسه در تابستان مشخص است.

۶. مدرسه ۲۲ معلم تمام وقت دارد.

۷. در فعالیت‌های قرآنی، هر سال یک یا دو داستان مثل داستان حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام و حضرت ابراهیم علیه السلام را به طور کامل کار می‌کنند.

۸. برنامه‌های حفظ قرآن بچه‌ها اجباری نیست، اما به شکلی کار می‌کنند که سوم‌ها حدود ۱۰ سوره، چهارم‌ها حدود ۱۵ سوره و پنجم‌ها حدود ۲۰ سوره را حفظ می‌کنند و خیلی‌ها جزء ۳۰ را تا آخر پنجم تمام می‌کنند.

۹. در مدرسه برای یک شورای عمومی ساعت‌ها برنامه‌ریزی می‌شود و با توجه به این دست آورد، شوراهایشان مطالب جالبی دارد.

۱۰. می‌گویند: ثبات کادر مدرسه مسئله‌ی بسیار مهمی است که در علوی به آن رسیده‌ایم. تعویض حساب نشده و بی دلیل کادر به مسیر لطمه می‌زند.

۱۱. بعد از تعطیلی‌های خرداد، یک دوره برنامه‌ریزی کلی دارند برای سال بعد بچه‌ها و سپس تا آخر تابستان در شوراهای متعدد برنامه‌ی سال آینده تنظیم می‌شود.

۱۲. در کلاس علوم چهارم معلمی دارند که حدود ۲۵ سال است معلم علومند! لیسانس شیمی یا زیست دارند! اطلاعاتشان فراتر از تدریس یک کتاب و بسیار مسلط هستند و این کاملاً پیداست.

در ابتدای دفتر علوم بچه‌ها دیدم که نامه‌ای خطاب به ولی گرامی بود و در آن برنامه‌ی کلاسی و نحوه‌ی تکلیف‌ها و نحوه‌ی پرسش‌ها و امتحانات ثبت بود؛ این همیشه در ابتدای دفتر چسبانده شده و به تنظیم برنامه‌ی دانش آموز و خانواده کمک می‌کند.

کلاس علومشان بسیار شاداب بود، ولی بچه‌ها بی اجازه صحبت نمی‌کردند؛ نور کلاس هم خیلی خوب بود؛ به جای پرده کرکره داشت و کلاسی بسیار ساده و تمیز!

جدولی در اختیار یکی از بچه‌ها بود که مطابق آن اسم می‌خواند و هر وقت معلم می‌خواست کسی بخواند یا پاسخ دهد او نام یکی را می‌برد!

۱۳. معلمین مدرسه در برابر مسؤولین کلاس‌ها و مدرسه متواضعند.

۱۴. صندلی‌های بچه‌ها، همه تکی و جدای از هم است.

۱۵. برنامه‌ی کلاس آنها در درس‌های مختلف مطابق جدول زیر بود؛ عنوان درس و ساعات هر درس در هفته برای پایه‌های مختلف:

درس	سومی‌ها	چهارمی‌ها	پنجمی‌ها
اجتماعی	۱	۳	۴
کتابخانه	۱	۰	۰
نماز	۵	۵	۵
ریاضی	۶	۵	۵
علوم	۳	۳	۴
دیکته	۲	۲	۲

انشاء	۲	۲	۲
فارسی	۳	۳	۳
دینی	۳	۳	۳
قرآن	۲	۲	۲
ورزش	۲	۲	۲

۱۶. بچه‌ها ۷/۲۵ دقیقه صبح زنگ‌شان می‌خورد و ۱۵/۲۰ تعطیل می‌شوند.

۱۷. معاون مدرسه گفتند: به دلایل زیر می‌گوییم بچه‌ها موهایشان را کوتاه کنند: نمی‌خواهیم بچه‌ها خوشگل شوند، موی بلند زمینه ایست برای خودآرا پروری برخی مادران، حذف زمینه‌ی توجه بچه‌ها به مدل موی خاص داشتن و بعد توجه به این که هر گروه مثل ... مدل موی خاصی دارد! همچنین نظافت شخصی آنها.

۱۷. برنامه‌های فوق برنامه از دو هفته هست مثل هفته‌ی انتظار تا مناسبت‌های یک زنگه که بدون استثنا برای همه مناسبت‌های دینی دارند. برنامه‌های فوق برنامه سه گروهند: الف: کارهایی که به اصطلاح، خاص‌الخاص تشیعند مثل شهادت حضرت زهرا علیه‌السلام و غدیر؛ ب: گروه دوم برنامه‌های یک ساعته یا دو ساعته مثلاً برای شهادت امام کاظم علیه‌السلام؛ ج: دیگر مناسبت‌ها و برنامه‌ها.

۱۸. نظامت مدرسه از زمان حرکت بچه‌ها به سوی مدرسه مسؤلیت بچه‌ها را بر عهده دارد تا رسیدن مجدد دانش‌آموزان به خانه؛ یک مسؤول نظامت دارند و سه نیروی اجرایی.

پیاده‌روها، سرویس‌های عمومی و سرویس‌های خصوصی همه تحت نظارت مدرسه است.



۱۹. سه روز در هفته صبح‌ها قرآن در سه جای مدرسه همزمان برای هر دوره برگزار می‌شود. پنجشنبه‌ها زیارت عاشورا در مسجد و دو روز در هفته قرائت قرآن دست جمعی در سالن دارند.

۲۰. دو هفته‌ی ابتدای سال خاص آموزش قوانین مدرسه است؛ برخی آموزش‌ها به شکل نمایش است. می‌گویند: «آنچه از بچه‌ها می‌خواهیم قبلاً آموزش می‌دهیم! از سومی‌ها تا یک ماه تخلف‌هایشان را نمره کم نمی‌کنیم، چهارمی‌ها تا دو هفته و پنجمی‌ها تا یک هفته. در کم کردن نمره حتماً در ابتدا مراحل مختلفی طی شده و اگر کار با جایی نرسید، نمره کم می‌شود. اگر کسی نمره انضباطش خیلی کم باشد جای نمره‌اش را با هماهنگی خانواده خالی می‌گذاریم! نمرات معمولاً در انضباط بالاست، چون پدر کلاس و نظامت پیگیری تمام تخلفات را آن قدر دارند که کار به کم کردن نمرات نرسد».

۲۱. وقتی بچه‌ها سر کلاس می‌روند تا معلم بیاید ناظم‌ها هستند، اما معمولاً معلم‌ها قبل از بچه‌ها سر کلاس هستند؛ خصوصاً پدر کلاس‌ها که یک میز دائمی در کلاس دارند.

۲۲. می‌گویند: در نظامت سعی شده که نسبت به هندبال و بسکتبال و والیبال توجه شود اما به فوتبال هم به شکلی نگاه نمی‌شود که بدتر حساسیت ایجاد شود.

۲۳. «یاوران مدرسه» که از بین بچه‌ها انتخاب می‌شوند، آموزش داده می‌شوند و حتی به بچه‌ها گفته می‌شود که تا می‌توانند مشکلاتشان را با یاوران حل کنند. خود یاوران هم مسؤولی دارند که مراجعات را یادداشت می‌کند. مدرسه آن مکتوبات را بررسی می‌کند و اگر احیاناً یکی یا دو مورد احتیاج به پیگیری داشت، تعقیب می‌کنند.

۲۴. تأخیر بچه‌ها زمانی برای مدرسه ناموجه است که با پدر و مادر نباشند و تنها بیایند؛ ولی اگر با پدر و مادر باشند و دیر برسند خیلی مشکلی نیست چون مطمئن هستند که با آنها بوده‌اند!

۲۵. «معلم پدر» همیشه همراه بچه‌هاست.

۲۶. هر درس در مدرسه یک دپارتمان دارد. با علوی یک معلم سوم و با نیک پرور<sup>۴</sup> معلم پنجم ارتباط

دارند. معلم سوم که اساساً یک روز در هفته را در علوی یک است!

۲۷. سه ناظم در سه مکان همیشه مستقرند: ساختمان، سالن غذا و حیاط.

۲۸. در فوق برنامه از بچه‌ها خیلی کمک گرفته می‌شود.

۲۹. می‌گویند: کارتهایی داریم بزرگ که گلهایی دارد برای نصب در آن؛ گلها که به تعداد رسید و مسؤول

مدرسه امضاء کرد (مدیر) دانش‌آموز می‌تواند از هر معلمی یک امضا بگیرد و یادگار نگهدارد؛ آن گل، مقوای

طراحی شده و بسیار جالبی است!

۳۰. در کتابخانه محلی به عنوان بریده‌ی مجلات است تا بچه‌ها از مطالب مفید آن‌ها هم استفاده کنند.

گفتند: بیشتر ارجاع معلمین به کتابخانه توسط معلمین علوم، انشا و تاریخ است. کتابخانه سه هزار عنوان

کتاب دارد که هر عنوان حدود سه یا چهار جلد است!

برای زنگ کتابخانه‌ی سوم‌ها مطالبی اختصاصی در باب امانت کتاب، شکل مطالعه و امثال آن گفته

می‌شوند.

دفترچه‌ای دارند شامل داستان‌های موضوع‌بندی شده با شماره، که هر شخص هر داستانی بخواهد با توجه

به فیش‌ها مراجعه می‌کند و در موضوعی که می‌خواهد داستان را می‌یابد. حتی در پشت هر کارت نوشته

شده که مثلاً این داستان برای دوره‌ی ۳۰ و توسط معلم قرآن در تاریخ فلان گفته شده است! بنابراین معلم

مطمئن است که مثلاً برای بچه‌های دوره‌ی ۲۷ گفته نشده و می‌تواند از آن استفاده کند.

۳۱. برنامه‌ریزی‌ها و طرح درس‌ها در مدرسه بسیاری مشکلات را حل می‌کند!

---

<sup>۴</sup> - راهنمایی مجتمعی علوی به این نام شناخته می‌شود.

۳۲. در اتاق قرآن یک کمد جوایز و یک ظرف شکلات دائمی هست. می گویند: ما در پی ایجاد علاقه به قرآن و آموزش روان خوانی هستیم.

۳۳. نظامت هفته‌ای یک بار بچه‌ها را برای تذکر نکات جمع می‌کند.

می گویند: یک دفتر داریم که هر کس اعم از نظامت و معلمان، مشاهداتشان را در آن ثبت می‌کند. نامه‌های پنج رنگی داریم که به ترتیب جدی می‌شود تا اخراج موقت از مدرسه و این‌ها جهت اطلاع خانواده‌ها ارسال می‌شود!

۳۴. برخورد با بچه‌ها مستقیم نیست.

۳۵. همه‌ی اطلاعات متمرکز در پدر کلاس است.

۳۶. شوراهای متعدد مدرسه عبارتند از: شورای مرکزی شش یا هفت نفره ی قدیمی‌های مدرسه جهت سیاست‌گذاری‌های کل مدرسه؛ شورای عمومی مربیان که ماهی یک بار خارج از ساعات مدرسه تشکیل می‌شود و در آن نتایج شوراهای دیگر ابلاغ شده و بحث‌های تربیتی صورت می‌گیرد؛ در هر دوره‌ای هم مربیان‌ش هفته‌ای یک جلسه دارند که در این شوراهای کلاسی همه‌ی معلمان دوره هستند، و در نهایت شوراهای درسی که حتماً در هفته یک ساعت برگزار می‌شود.

۳۷. شورای نظامتی هست به سرپرستی مدیر و معاون که سه مسؤول پایه‌ها هم هستند و امور اجرایی مدرسه بررسی و سیاست‌گذاری می‌شود.

۳۸. می گویند: ما در ادامه‌ی تحصیل معلمان موفقیم؛ شوراهايمان به جهت محتوایی خیلی قابل استفاده است و گاهی نتایجش را مکتوب کرده و در اختیار همه می‌گذاریم.